



کربلا هم اگر نرفته‌ای،
کربلابی باش!
حتی اگر ساکن شامی!

امام علی (علیه السلام):

اگر کسی در خواب باشد و به ندای ولی‌اش گوش ندهد،
با لگد دشمن از خواب برخیزد خواهد خواست.



ویژه‌نامه محرم



مجلس سوم:



همه لطف هیئت به منبره...
شعور در شور...



یاران در انقلاب

چقدر به قرآن عشق داری؟

می‌دونی یکی از ویژگی‌های مشترک بین (اصحاب امام حسین ع) و امام
زمان (عج) عشق به قرآن است؟

در کربلا، امام یک شب امامت و مهلت می‌طلبدم می‌فرمایند: ماشیفتگان
عبادت و زمزمه قرآنم. در وصف آن شب گفت: اندم زمزمه می‌آنان در
خیمه‌ها، چون زمزمه می‌زنیور در کندی عسل بود.

در وصف یاران امام موعود نیز گفت: «ک» چشم روشنی آنها، «تذلیل»
و نغمه می‌دلپذیر و کوش نواز زندم کی‌شان، تفسیر قرآن است.

آیا جز این است که تلاوت قرآن، آرامش می‌بخشد؟

و در پی تو هم می‌آرامش، می‌توان طوفان‌ها و بحران‌ها را شکست داد و پی

ساحل امدیت و آسایش رسید؟



در فقه می‌گوییم هر وقت دیواره‌های شهر از دید تو پنهان شد؛ باید نماز را شکسته
بخوانی؛ حالا شدی مسافر! یا می‌گوییم آن‌گاه که دیگر صدای اذان را نشنیدی، آن
وقت مسافری! حالا ما می‌گوییم آن‌گاه که آوا و آهنگ هواهای نفسانی به گوش
دلت نرسید، آن موقع تو مهاجری! آن‌گاه که دیواره‌های شهر مادیت از دیدت پنهان
شد، آن موقع تو مسافری! تا دیواره‌های تعینات را می‌بینی، تا در بیت مُظَلِّم نفس
هستی، تا اذان کُثرات به گوش دلت می‌رسد، هجرت نکرده‌ای و مسافر نیستی!
تعلق به مادیت با تعلق به معنویت با هم جور در نمی‌آیند. اگر انسان واقعاً دل‌بسته‌ی
خدا شد و واقعاً هجرت کرد، از امور مادی چشم‌پوشی می‌کند. مثل شخصی که
مقصودی را در نظر گرفته، از کاشانه‌اش دل می‌برد و به سوی آن مقصد حرکت می-
کند و از خانه‌اش دور می‌شود. این هجرت است. این مسافر دیگر در و دیوار مادیت
را نمی‌بیند.

دین هجرت است و معنای دین‌داری هم عدم تعلق به امور مادی و دنیایی است.

بر گرفته از کتاب: سلوک عاشورایی
(منزل سوم - هجرت و مجاهدت)
اثر: حضرت آیت الله العظمی حاج
آقا مجتبی تهرانی (رحمه الله علیه)

انتقادات و پیشنهادات خود را به

آدرس زیر ارسال نمایید:

sangareasemani.110@gmail.com



می‌دانی حسرت خوردن چه کسی است؟

حسرت خورده به کسی نمی‌گویند که
به نقطه ای، ارزشی، به گنجی نرسیده است
حسرت خورده آن کسی است
که به آسانی به نقطه ای رسیده باشد،
ارزشی را در دل وارد کرده باشد،
گنجی داشته باشد،
و آن را به بهای ناچیزی از دست بدهد.
هیچ کدام از ما

برای حب حسین علیه السلام زحمتی نکشیده ایم
حسین علیه السلام با خون خودش، با هدف بلند خودش،
با آزادی خودش، با اثبات عشق خودش،
به بالاترین بها همه را عاشق خود کرده است.

حسرت خورده آن کسی است که این حب را نتواند نگه دارد.
حسرت خورده آن کسی است که این حب را نتواند با خود ببرد.
حسرت خورده آن کسی است که این حب را در همین دنیا با چیزی معامله کند.

خدایا معادت را یوم الحسرة محبین حسین علیه السلام قرار مده

برای کربلا

یک مرز بیشتر نیست؛

از خود که گذشتی،

به کربلا رسیده‌ای



کربلا

اثر: محمدرضا رنجبر



عاشقان بهانه‌جویان وصل‌اند،
که به یک سیب سرخ هم کربلایی می‌شوند؛
چه،
رنگش، رنگ پرچم،
و عطرش، شمیم سحرگاهان حرم است...

در محضر امام خامنه‌ای (مدظله العالی)



چه شد که مردم مسلمان قاتل امام خود شدند؟

جا دارد ملت اسلام فکر کند که چرا پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر، کار کشور اسلامی به جایی رسید که مردم مسلمان - از وزیرشان، امیرشان، سردارشان، عالیشان، قاضی‌شان، قاری‌شان و اجامر و اوباششان - در کوفه و کربلا جمع شدند و جگر گوشه‌ی پیغمبر را با آن وضع فجیع به خاک و خون کشیدند؟ اگر کسانی برای حفظ جانشان، راه خدا را ترک کنند و آن‌جا که باید حق بگویند، نگویند، چون جانشان به خطر می‌افتد، یا برای مقامشان یا برای شغلشان یا برای پولشان یا محبت به اولاد، خانواده و نزدیکان و دوستانشان، راه خدا را رها کنند، آن وقت حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت و به قتلگاه کشیده خواهند شد آن وقت، یزیدها بر سر کار می‌آیند؛ و بنی‌امیه، هزار ماه بر کشوری که پیغمبر به وجود آورده بود، حکومت خواهند کرد و امامت به سلطنت تبدیل خواهد شد!

Khamenei.ir



خودروی فرسوده

تعویض خودرو را که دیده‌اید؟ طرف ماشین مدل پایین و فرسوده خود را می‌برد و تحویل می‌دهد و آنگاه پیش چشم خودش شیشه‌ها را خورد می‌کنند، و ماشین را پرس کرده و جمع می‌کنند. صاحب ماشین هم وقتی که می‌بیند و تماشا می‌کند لذت می‌برد، چون ماشین مدل بالاتری به او می‌دهند. و این تعریف دقیق مرگ است. این بدن ما مثل یک ماشین است، و یک روزی اینها جمع شده و خورد شده و خاک می‌شود، و ما تماشا می‌کنیم و لذت می‌بریم، چرا؟ چون یک قالب نورانی و روحانی به ما می‌دهند. سر اینکه نوجوان کربلا می‌گفت: مرگ برای من از غسل شیرین تر است، بخاطر این بود که مرگ را خوب فهمیده بود. سر اینکه اصحاب سیدالشهدا بی‌باکانه در برابر تیر و تیغ و نیزه و سنان سینه سپر می‌کردند، همین بود که مرگ را خوب فهمیده بودند، ما نیز اگر مرگ را خوب بفهمیم، زندگی بر ایمان شیرین خواهد شد.

کربلای جبهه‌ها یادش بخیر...



شهید حسین قاسمی

نزدیک عملیات بود و فشردگی آموزش. باید بچه‌ها رو آماده می‌کردیم. اون روز تا غروب کلاس بود و تمرین‌های مختلف آموزشی. همه خسته و کوفته، برگشتیم اردوگاه شهدای تخریب. خیلیا از خستگی شام نخورده خوابشون برده بود. شهید حسین قاسمی پیشم آمد و گفت: امشب می‌خوام مجلس روضه به‌پا کنم. بهش گفتم: بچه‌ها خسته‌ان، خیلیا خوابیدن. کسی استقبال نمی‌کنه. گفت: من به کسی کار ندارم. معلوم نیست کی فرصت بشه دوباره برای آقا عزاداری کنیم.

باهش رو برهنه کرد و رفت وسط محوطه اردوگاه، توی تاریکی با صدای بلند شروع کرد به خوندن: مسلمانان حسین مادر ندارد
غریب است و کسی برسر ندارد
همین یک بیت بچه‌ها رو از چادرها ریخت بیرون. همه دور حسین جمع شدند. مجلس عجیبی شد. هم سینه زدیم، هم روضه خونددیم، با همین تک بیت.

منبع: کتاب خط عاشقی
گردآوری و تدوین حسین کاجی